

## فرایند قلمروسازی گفتمانی؛ نقدی بر نظریه هلال شیعی<sup>۱</sup>

وحید کیانی<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

رسول افضلی<sup>۳</sup>

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران

مرجان بدیعی ازندهی<sup>۴</sup>

استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

یاشار ذکی<sup>۵</sup>

استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۴

### چکیده

قلمرو و قلمروسازی دو مفهوم کلیدی مباحث جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک هستند که هیچ‌کدام از این دو را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن دیگری مطالعه کرد. قلمروسازی به ارتباط رفتاری بین کنترل و فضا اشاره دارد. درواقع، کوشش یک فرد یا یک گروه یا کشور برای تأثیرگذاری، نفوذ یا کنترل مردم و پدیده‌ها و روابط از طریق تحدید حدود و نظارت بر یک منطقه جغرافیایی به پدیده قلمروسازی اشاره دارد، اما فرایند قلمروسازی گفتمانی اشاره به فرایندی هدفمند و دارای استراتژی مشخص است که گفتمان‌های مسلط با استفاده از ابزارهای سلطه به تولید گفتمان و در پی آن تعیین قلمروهای مشخص برای دیگر مردم، گروه یا کشور اقدام می‌کنند. اصطلاح ژئوپلیتیک شیعه که بعد از جنگ سرد به ادبیات سیاسی غرب وارد شده است، نوعی فرایند قلمروسازی گفتمانی است که در راستای منافع استراتژیک غرب در منطقه جنوب غرب آسیا دنبال می‌شود. مقاله حاضر با رویکردی گفتمانی به تبیین چگونگی قلمروسازی گفتمان ژئوپلیتیک شیعه و ابعاد پشت پرده آن خواهد پرداخت. درواقع، استدلال اصلی مقاله این است که ژئوپلیتیک شیعه مورد ادعای غرب در سطح نقشه‌نگاری و جغرافیایی نمود عینی ندارد و صرفاً گفتمانی برای تقابل سنی و شیعه در منطقه و منزوی کردن جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از کشورهای پر قدرت شیعی در منطقه جنوب غرب آسیا است.

**واژه‌های کلیدی:** تبارشناسی، قلمروسازی گفتمانی، ژئوپلیتیک شیعه، ایران.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران است با این عنوان: «واکاوی نقش مذهب در گفتمان‌های ژئوپلیتیکی معاصر در منطقه جنوب غرب آسیا»

2. kiani1363@ut.ac.ir

3. rafzali@ut.ac.ir

4. mbadiee@ut.ac.ir

5. yzaki@ut.ac.ir

«ژئوپلیتیک انتقادی» که در قالب «گفتمان» مطرح می‌شود، بر این دیدگاه استوار است که تنها مرزهای سرزمینی، وسعت کشورها یا معیارهای کمی تعیین‌کننده قدرت کشورها نیستند، بلکه تصویری که کشورها از خود می‌سازند و تعریفی که از ماهیت خود ارائه و آن را بسط گفتمانی می‌دهند، نقش بسیار مهمی در قدرت کشورها دارد. درواقع، نظریه‌پردازان ژئوپلیتیک انتقادی تلاش می‌کنند تا نشان دهند چگونه بازنمایی جغرافیایی در روابط بین‌الملل مؤثر و چگونه «قدرت» علاوه بر مناسبات جغرافیایی در مناسبات سیاسی نیز متجلی می‌شود (کارولین<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱: ۷). در این رویکرد، کیفیت انتظام فضایی اشکال خاص قدرت از شاخصه‌های مهم ژئوپلیتیک به شمار می‌رود. به همین دلیل، ژئوپلیتیک انتقادی برخلاف نظریات کلاسیک جغرافیای سیاسی که بر عنصر مکان و مرزهای جغرافیایی به‌عنوان عوامل کلیدی در فهم مناطق ژئوپلیتیک تأکید دارند، به گفتمان‌های نزدیک به یکدیگر نه در یک مکان خاص بلکه در یک فضای عام (که دیگر مرز مفهوم قبلی را ندارد) تعیین می‌شود. استراتژی‌های قدرت نیازمند به‌کارگیری فضا و به همین سبب گفتمان هستند. «گفتمان قلمرویی» در جغرافیای سیاسی، طی دو دهه اخیر رنسانسی را تجربه کرده است. این گفتمان چارچوب مهمی برای درک «قلمرو» به‌مثابه عامل کلیدی در سازماندهی سیاسی فضا و بنیانی برای ظهور دوباره جغرافیای سیاسی به‌عنوان یک دیسیپلین به شمار می‌رود (نیومن<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶: ۲). «قلمروسازی» عبارت است از کوشش یک فرد یا گروه برای تأثیرگذاری، نفوذ یا کنترل مردم، پدیده‌ها و روابط از طریق تحدید حدود و نظارت بر یک منطقه جغرافیایی (مویر، ۱۳۷۹: ۲۱)؛ اما فرایند قلمروسازی گفتمانی مورد نظر مقاله حاضر اشاره به نوعی از قلمروسازی است که کشورهای قدرتمند با استفاده از ابزارهای سلطه به تولید گفتمان و در پی آن تعیین قلمروهای مشخص برای مردم، گروه یا کشور دیگر اقدام می‌کنند. امروزه شاهد فرایند قلمروسازی گفتمانی در حوزه تشیع هستیم؛ زیرا با توجه به اهمیت ژئوپلیتیک مناطق شیعه‌نشین در جنوب غرب آسیا، نگرانی‌های زیادی در کشورهای غربی - عربی درباره اندیشه شیعه به وجود آمده است. ازاین‌رو، برخی جریان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با طرح موضوع شکل‌گیری هلال شیعی و خطرهای ناشی از آن سعی دارند نزاع فرقه‌ای و سیاسی در جنوب غرب آسیا به وجود آورند



1. Karoline
2. Newman

تا از این طریق بتوانند تغییرات بنیادین در منطقه را شکل دهند و مهندسی کنند. درواقع، کشورهای غربی با برجسته‌سازی هلال شیعی در صدد شکل‌دهی به نوعی هویت فرقه‌ای در تقابل با هویت سنی هستند تا از تقابل این دو هویت به اهداف خود در منطقه دست یابند.

### مبانی نظری و چارچوب مفهومی تحقیق

قلمروسازی در جغرافیای سیاسی به‌عنوان یکی از مباحث پایه به شمار می‌رود. بحث قلمروسازی گفتمانی و فرایند شکل‌گیری آن هرچند در جغرافیای سیاسی پیشینه ندارد، ولی اغلب به وسیله سیاست‌مداران و سیاست‌سازان برای بهره‌برداری از اهداف سیاسی خود به کار گرفته شده است. برای تبیین بهتر موضوع در ابتدا به تعاریف، ماهیت، ابعاد و شاخص‌های قلمروسازی خواهیم پرداخت. «قلمروسازی»<sup>۱</sup> یکی از مقوله‌های مهم جغرافیای سیاسی است و محور فلسفی و مبانی نظری آن را تشکیل می‌دهد. قلمروسازی چنان اهمیتی دارد که آنسل و پالم<sup>۲</sup> درباره آن می‌گویند: ««قلمروسازی» همانند هوا برای نفس ما است» (آنسل و پالم، ۲۰۰۴: ۲).

به همین دلیل، گفته می‌شود جغرافیای سیاسی بر ایده‌های دوقلو، یعنی «قلمرو» و «قلمروسازی» متمرکز است. قلمروها فضاهایی هستند که از طریق قلمروسازی مورد دفاع، رقابت و ادعا در مقابل ادعاهای دیگران قرار می‌گیرند. «قلمروسازی» یک «فعالیت» است؛ فعالیت دفاع کردن، کنترل کردن، مانع شدن و نیز یک «محتوا» است (کاکس<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸: ۱). دلانی<sup>۴</sup> نیز معتقد است «قلمروسازی» یک عنصر اساسی است که نشان می‌دهد چگونه جماعات انسانی جوامع خودسامان کوچک و نهادهای خود در فضا را سامان می‌دهند (دلانی، ۲۰۰۵: ۱۰). در مواردی، قلمروسازی به‌عنوان یک استراتژی درک می‌شود. مثلاً از دیدگاه بلاکسل، «قلمروخواهی» یا «قلمروسازی» به‌عنوان راهبرد استفاده شده از سوی اشخاص، گروه‌ها و سازمان‌ها برای اعمال قدرت بر بخشی از فضا و محتویات آن تعریف می‌شود. راهبردی که دربردارنده یک سری از ویژگی‌هایی است که سه مورد از آن بارزتر است.

۱. Territoriality در این مقاله کاربرد اصطلاح «قلمروسازی» و «قلمروخواهی» به دلیل استفاده از منابع گوناگون یکسان در نظر گرفته شده است.

2. Ansell & Palm

3. COX

4. Delaney



نخست اینکه «قلمروسازی» شکلی از طبقه‌بندی با استفاده از نواحی است که هم شمول دارد و هم استثنا. دوم اینکه «قلمروسازی» باید قابلیت ارتباط داشته باشد؛ به بیان دیگر، باید بتواند به صورت فیزیکی روی زمین نمایش داده شود یا به آسانی قابل نمایش گرافیکی روی نقشه باشد. سوم اینکه «حفظ قلمرو» نیازمند قدرت اجرایی از طریق حضور فیزیکی نیروهای نظامی یا تهدید ارجاع به قانون یا پرهیز از پذیرش اقدامات و ادعاهای مستقیم است. به سخن دیگر، «کنترل قلمرو» ارتباط مستقیمی با میزان «قدرت بازیگران» دارد؛ بنابراین، «قلمروسازی» یک ساختار سیاسی انسان‌ساخت است که در پی تقسیم‌بندی فضا است. «قلمروخواهی» ذاتاً سیاسی یا ماهیتاً مشاجره‌آمیز است و بدون تقسیم بی‌رحمانه فضا به بخش‌های جداگانه و تخصیص انحصاری فضا وجود نداشته است (بلاکسل، ۱۳۸۹: ۳۹-۳۷).

حکومت‌ها به دو روش عمده از بحث «قلمروخواهی» بهره می‌برند. نخست اینکه «قلمروخواهی» از جنبه مادی یا فیزیکی حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای است. این اهمیت فیزیکی از آن لحاظ است که دولت‌ها همواره می‌کوشند حدود فیزیکی قدرت خود را مشخص کنند. دومین موضوع قابل ذکر این است که حوزه سرزمینی یک حکومت، به لحاظ عقیدتی از اهمیت کلیدی برخوردار است. به عبارت واضح‌تر، کشورها از مفهوم «قلمروخواهی» به عنوان روشی برای کنترل و اداره جامعه مردمی بهره می‌برند. شاید بتوان گفت حکومت‌ها این گونه مردم را اداره نمی‌کنند، بلکه یک حوزه سرزمینی مشخص را اداره می‌کنند و در نتیجه مردم ساکن این حوزه سرزمینی را نیز تحت کنترل خود می‌گیرند. بدین لحاظ، مرزهای درونی یا برونی صرفاً خطوط ترسیم شده روی نقشه، کانال‌های آب یا سنگ‌های چیده شده در لنگرگاه‌ها نیستند، بلکه این خطوط مرزی در واقع تبیین‌کننده «شالوده عقیدتی قدرت» و «قدرت حکومت» هستند (جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۰-۳۹). به همین دلیل، بحث در زمینه «قلمروخواهی» در ساخت «مادی» و «عقیدتی» حکومت‌های جدید از نقش کلیدی برخوردار است؛ زیرا حکومت‌ها باید برای حفظ شکل فیزیکی خود اداره حوزه سرزمین خاصی را بر عهده گیرند. به همین گونه، بخش عمده مشروعیت قانونی حکومت‌ها از این حقیقت ناشی می‌شود که آن‌ها اداره‌کننده سرزمین و نه مردم هستند. از نظر «مورفی»، با توجه به تناسب «قلمروخواهی دولتی» با حوزه سرزمین و قدرت نظام دولتی مستقل، «قلمروخواهی دولتی» غالباً در سطحی بنیادین قابل مشاهده است و تمرکز اصلی آن بر نزدیکی و مطابقت نقشه



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association

فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۰۲

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

جغرافیایی دولت مستقل با نقشه میزان نفوذ و تأثیرگذاری حکومتی آن است. اغلب اوقات در دوران جدید، اکثر دولت‌های اروپایی در پی به وجود آوردن حوزه سرزمینی دولتی همگن و یک‌دست بوده‌اند. دستیابی به جایگاهی که در آن «میزان فاصله از مرکز دولت» تأثیر چندانی بر توانایی دولت در اداره جامعه نداشته باشد، آرمان نهایی بسیاری از دولت‌ها بوده است (همان، ۱۳۸۶: ۵۵-۴۰).

در مجموع، به کوشش فردی یا جمعی انسان برای اعمال نظارت انحصاری بر بخش مشخصی از فضا قلمروسازی گفته می‌شود. سرزمین یا مکان جغرافیایی مرز برای تشخیص محدوده مکانی - فضایی و حاکمیت و مالکیت انسان سه جزء اصلی تعریف قلمروسازی است (کاوایانی راد، ۱۳۹۲: ۵۰). اما منظور نگارندگان مقاله از مفهوم قلمروسازی گفتمانی اشاره به «فرایندی است که بر مبنای آن افراد، گروه‌ها یا کشورهای مسلط برای کنترل و مدیریت فضای جغرافیایی در راستای نظم سیاسی و ژئوپلیتیک مطلوب خود، به تولید گفتمان‌هایی اقدام می‌کنند که در آن از اعمال قدرت صرف یا مستقیم (فیزیکی) برای کنترل فضا فراتر می‌روند، طوری که کسانی که بر آن‌ها اعمال قدرت می‌شود، خود متوجه چنین فرایندی نمی‌شوند (قدرت نرم)». این مفهوم از سه مؤلفه فضا، قدرت و هویت برخوردار است.

**فضا:** یکی از سه بعد قلمروسازی گفتمانی «فضا» است. اینکه فضا چه نقشی در قلمروسازی گفتمانی دارد و اساساً چه نوع تعریف و ماهیتی از فضا در این نوع قلمروسازی مد نظر است، در ادامه تشریح خواهد شد. درک گریگوری و دیگران (۲۰۰۹) در فرهنگ لغات جغرافیای انسانی خود پنج تعریف از قلمروسازی ارائه داده‌اند که از آن میان تعریف جرج زیمل (۱۹۹۹) به رویکرد مورد نظر مقاله نزدیک‌تر است. در این تعریف، «قلمروسازی» به عنوان نتیجه تعیین مرزهایی بین گروه‌های اجتماعی برای شناسایی و حفظ انسجام معنا شده است (گریگوری و دیگران، ۲۰۰۹: ۷۴۵). زیمل در این تعریف پنج عنصر را در تحلیل فضا کلیدی می‌داند: (۱) انحصاری بودن (۲) مرز (۳) پایداری ساخت‌های اجتماعی در فضا (۴) فاصله و مجاورت فضایی (۵) تحرک و پویایی در فضا. از این رو، مقاله حاضر، این مفهوم از فضا را برای درک و تبیین بهتر و کامل‌تر قلمروسازی گفتمانی مفید می‌داند.

**۱. انحصاری بودن فضا:** زیمل معتقد است که ایجاد قلمرو یا سرزمین و کنترل بر آن در حیطه قدرت مسلط و کارگزار است و این قدرت مسلط اجازه شکل‌گیری قلمرو جدا

از هنجارها و ساختارهای اجتماعی خود را در این محدوده نمی‌دهد (زیمل، ۱۹۹۷: ۱۳۹).  
۲. مرز: زیمل معتقد است که ایجاد مرزها در تعاملات اجتماعی در این حقیقت نهفته است که استفاده کاربردی از فضا آن را به قطعه‌هایی تقسیم کرده است که به صورت واحد به نظر می‌رسند و به وسیله مرزهایی محدود شده‌اند (زیمل، ۱۹۹۷: ۱۳۹). درواقع، مرز در تحلیل زیمل اشاره به وضعیتی دارد که در آن فضا صرفاً یک واقعیت فیزیکی و مادی نیست، بلکه برساختی اجتماعی است که روابط بین افراد و گروه‌های اجتماعی را چارچوب‌بندی می‌کند (زیلانچ، ۲۰۰۲: ۴۲). برساخت اجتماعی فضا از طریق تعیین حدود در ساختار روابط فضایی اشیا، اشکال و روابط اجتماعی درون آن عمل می‌کند و این تعاملات انسانی هستند که به فضا معنا و مفهوم خاص می‌دهند.

۳. پایداری ساخت‌های اجتماعی در فضا: اهمیت پایداری و ثبات فضایی به عنوان یک نقطه محوری برای روابط اجتماعی در زمان قرارداد یا اتحاد پدیدار می‌شوند؛ در غیر این صورت، عناصر خودمختار می‌توانند تنها در یک مکان خاص رخ دهند (زیمل، ۱۹۹۷: ۱۴۷). ثبات و پایداری فعالیت‌ها در فضا برای زیمل جنبه بسیار مهمی از توسعه اشکال و ساختارهای روابط اجتماعی است. از این رو، وی پایداری فضا را ویژگی خاصی از اشکال اجتماعی در نظر می‌گیرد و معتقد است که تمایز بین شکل‌های مختلف فعالیت در اطراف یک نقطه ثابت ساخته می‌شوند.

۴. فاصله و مجاورت فضایی: زیمل چهارمین عنصر مهم در فضاسازی را فضایی می‌داند که از طریق آن حس مجاورت و فاصله بین مردمی که در برخی روابط با یکدیگر قرار گرفته‌اند، وجود داشته باشد (زیمل، ۱۹۹۷: ۱۴۹). البته ایده مجاورت و فاصله بسته به پرسش‌ها و مسائل مربوط به ارتباطات و روابط اجتماعی که به فناوری‌ها هم وابسته هستند، فاصله بیشتری را پوشش می‌دهند.

۵. تحرک و پویایی در فضا: در این زمینه، زیمل معتقد است که یک «مفصل یا محور فضایی» ممکن است محتوا و معانی نمادین و واقعی به دست دهد که به عنوان نیروی وحدت‌بخش برای انسجام اجتماعی در یک اجتماع به شدت رقابتی، تکه تکه و در حال گذار عمل کند. به این معنا که ممکن است فضا حس آگاهی از تعلق در میان فرقه‌ای را بیدار

1. Simmel

2. Zieleniec

سازد که آگاهی مذهبی در میان آنها به مدت طولانی در انزوای خود خفته مانده بود (زیمل، ۱۹۹۷: ۱۴۷). براین تفکر زمیل درباره فضا و شاخص‌های مطرح شده توسط او نظریه تولید فضا است.

**قدرت:** دومین بعد قلمروسازی گفتمانی «قدرت» است. قدرت در این نوع قلمروسازی ماهیت و تعریف خاصی دارد که برخلاف نظریه‌های کلاسیک قدرت و همچنین نظریه‌های جدید پست‌مدرنیستی (فوکویی) از ماهیت خاصی برخوردار است؛ بنابراین، در تحقیق حاضر «قدرت» مفهومی است که در آن جامعه به دو قطب فرمانروا و فرمانبردار تقسیم می‌شود. قدرت در این نگاه چیزی است که در اختیار بعضی‌ها است و در اختیار بعضی دیگر نیست. به این ترتیب، مقاله حاضر متضمن نظریه‌ای درباره قدرت است که به نحوی در دیدگاه سه‌بعدی قدرت توسط استیون لوکس بیان شده است. به اعتقاد لوکس، در دیدگاه سه‌بعدی قدرت مؤثرترین حالت استفاده از قدرت جلوگیری از بروز و به فعلیت رسیدن ستیز است، نه اعمال قدرت در حالت ستیز. لوکس می‌نویسد: «آیا این حد بالای قدرت و موزیانه‌ترین نحوه اعمال آن نیست که با شکل دادن به درک مفهومی، شناخت و ترجیحات مردم، در حد ممکن مانع نارضایتی مردم شویم، به گونه‌ای که پذیرای نقش خود در نظم موجود شوند» (لوکس، ۱۳۷۵: ۳۳).

به عبارت دیگر، در این نوع از اعمال قدرت، قربانیان آن حتی موفق به درک این مسئله نمی‌شوند که منافع واقعیشان در خطر است و از طریق نفوذ در افکار و امیال آنها (به وسیله کنترل اطلاعات، وسایل ارتباط جمعی و فرایندهای جامعه‌پذیری) اراده آنها در جهت نیت و اهداف قدرتمندان سمت و سو یافته است. به تعبیر روشن‌تر، صاحبان قدرت با القای این نظر که تابعان فهم غلطی از منافع واقعیشان دارند یا ناتوان از درک آن هستند، سلطه خود را بر افکار و رفتار آنها اعمال می‌کنند. لوکس این شکل از قدرت را ذیل عنوان «دیدگاه سه‌بعدی» یا «نگرش رادیکال» از قدرت می‌آورد و معتقد است وجهی عمیق‌تر و زیرکانه‌تر دارد و در آن قدرت به بالاترین نحو بر افراد تحمیل می‌شود (هیندس، ۱۳۸۰: ۸۰-۷۹). وی در این باره می‌گوید: «طرف (الف) ممکن است با واداشتن طرف (ب) به کاری که نمی‌خواهد انجام دهد، بر او اعمال قدرت کند؛ اما وی با تحت تأثیر قرار دادن، شکل دهی یا تعیین خواسته‌های طرف (ب) نیز می‌تواند به این مهم دست یابد. آیا واقعاً این نهایت اعمال قدرت نیست که دیگران را



وادر کنید تمایلات مورد نظر شما را داشته باشند؟ به عبارتی، با مهار تفکرات و تمایلات شان رضایت آن‌ها را به دست آورید» (کلگ استوارت آر، ۱۳۷۹: ۱۸-۱۷).

لوکس در این باره می‌نویسد: «قدرت در روایت رادیکال خود واجد مؤلفه‌هایی است که با درونی کردن برخی الگوهای رفتاری، از اعمال قدرت صرف بر افراد فراتر رفته و رفتار آن‌ها را سمت و سو می‌دهد. از این رو، کسانی که بر آن‌ها اعمال قدرت می‌شود، خود متوجه چنین فرایندی نمی‌شوند» (هیندس، ۱۳۸۰: ۱۸). با توجه به تعریف فوق، معتقدیم که قدرت اعمال شده در فرایند قلمروسازی گفتمانی از این نوع است.



شکل ۱: سه بعد کلیدی قلمروسازی گفتمانی (منبع: نگارندگان)

**هویت:** سومین بعد قلمروسازی گفتمانی «هویت» است. در حوزه مطالعات مربوط به هویت در مجموع می‌توان سه رویکرد هویتی را از هم تفکیک کرد: الف) رویکرد ذات‌گرا، ب) رویکرد برساخت‌گرا و ج) رویکرد گفتمانی (تاجیک، ۱۳۸۴: ۴۴-۴۳).

گفتمان‌های ژئوپلیتیک به گونه‌ای عمل می‌کنند که ذهنیت سوژه را در راستای دو قطب «ما» و «آن‌ها» سامان می‌دهند. بر اساس همین ذهنیت دوگانه، تمام رفتارها و کردار سوژه به گونه‌ای شکل می‌گیرد که او همه پدیده‌ها را در قالب دوگانه «ما - آن‌ها» قرار می‌دهد و این دوگانگی به صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در کردار و گفتار نمایان می‌شود؛ بنابراین، هویت‌یابی به واسطه غیریت‌سازی و غیریت‌ها به کمک برجسته‌سازی و به حاشیه‌رانی شکل می‌گیرند که خود شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت است (سعید، ۱۳۷۹: ۴۹). برجسته‌سازی و به



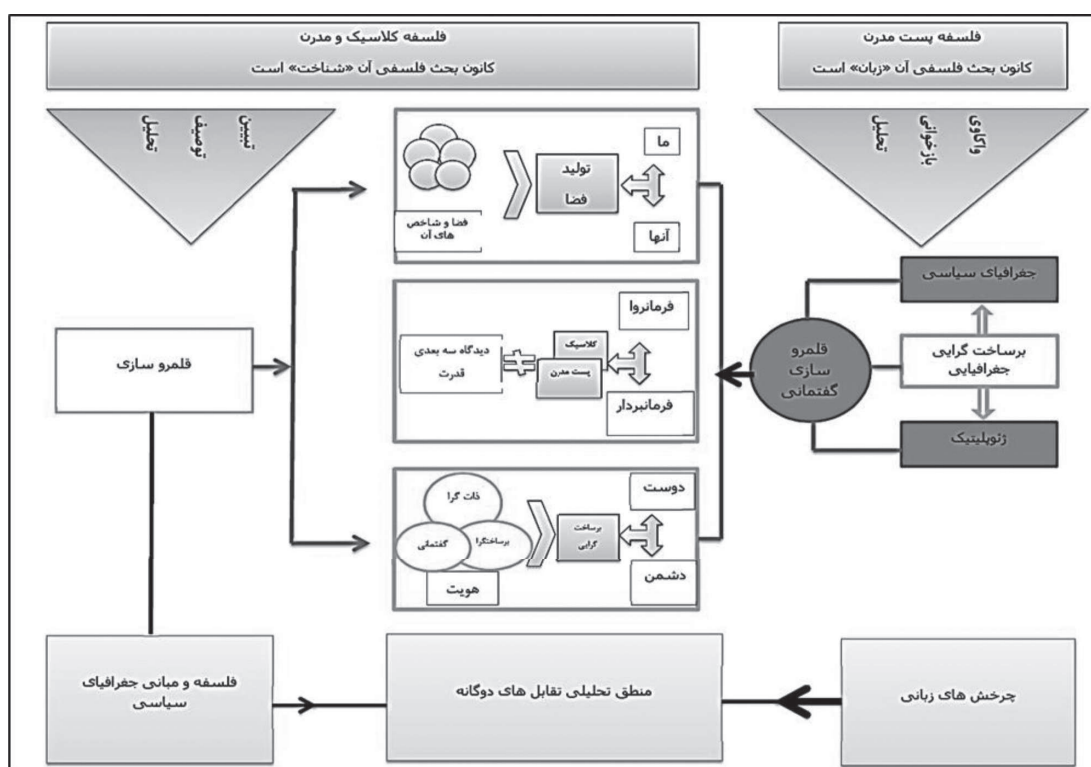
حاشیه‌رانی سازوکاری است که به واسطه آن گفتمان‌های ژئوپلیتیک نقاط قوت «خود» را برجسته می‌سازند و نقاط ضعف خود را به حاشیه می‌رانند و برعکس نقاط قوت «غیر» یا دشمن را به حاشیه می‌رانند و نقاط ضعف او را برجسته می‌سازند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۳). بعد از شناسایی فضای استعاره‌ای و دال و مدلول حاضر در گفتمان، تشخیص دو گفتمان ژئوپلیتیک متخاصم که با هم رابطه‌ای غیریت‌سازانه برقرار کرده‌اند، بسیار ضروری است. گفتمان‌ها همواره به واسطه «دشمن» هویت پیدا می‌کنند و نظام معنایی یک گفتمان باید آن را در مقابل ساختار نظام معنایی گفتمان رقیبش قرار دهد و نقاط درگیری و تفاوت‌های معنایی را پیدا کند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۱). به عبارتی، هر گفتمان ژئوپلیتیک به‌منظور هویت یافتن به‌ناچار شروع به تولید دشمن برای خود می‌کند. البته گاهی گفتمان‌ها بیش از یک غیر دارند و از مجموعه‌ای از غیرها برای هویت‌یابی در شرایط مختلف استفاده می‌کنند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۱-۱۱۰).

همان‌طور که در مباحث بالا نشان داده شد، مفاهیم «فضا»، «قدرت» و «هویت» در فرایند قلمروسازی گفتمانی از ماهیت خاصی برخوردار هستند و هر سه عنصر ذکر شده ماهیت برساخت‌گرایی اجتماعی دارند و از تقابل‌های دوتایی ما - آن‌ها، فرمانبردار - فرمانروا و فرودست - فرادست برای تولید فضا، قدرت و هویت بهره می‌گیرند. در چارت مفهومی (شکل ۲)، برای ترسیم چارچوب نظری تحقیق حاضر و تبیین دقیق قلمروسازی گفتمانی باید مفهوم کلیدی تقابل‌های دوگانه را به‌عنوان هسته اصلی تفکر ژئوپلیتیک‌های کلاسیک و مدرن مورد واکاوی قرار داد. درواقع، استدلال اصلی مقاله حاضر این است که ریشه تئوری‌ها و راهبردهای ژئوپلیتیک اکثر ژئوپلیتیک‌ها و همچنین کشورهای سلطه‌گر را باید در نوع دستگاه فکری - فلسفی جست‌وجو کرد که از دل آن این نظریه‌ها بیرون می‌آید. در ادامه، نشان خواهیم داد که بر مبنای چه نوع منطق تحلیلی این نوع نظریه‌ها (همچون ژئوپلیتیک شیعه و غیره) تولید می‌شوند و چه اهداف و مقاصدی را دنبال می‌کنند.

### منطق تقابل‌های دوگانه

اصطلاح تقابل‌های دوگانه از اصطلاحی انگلیسی Binary Opposition گرفته شده است. این اصطلاح در زبان انگلیسی نشانه دوگانه بودن است (گادون، ۱۹۹۹: ۸۲). نخستین بار نیکلای تروبتسکوی واج‌شناس از این اصطلاح نام برد (احمدی، ۱۳۷۱: ۳۹۸) و آن را بنیان

اصلی ارزش مراتبی معرفی کرد که ریشه در تاریخ فرهنگی دارد. این اصطلاح یکی از مفاهیم کلیدی در حیطه نظریات زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و نقد ادبی به حساب می‌آید. فردینان دو سوسور در نظریات خود درباره زبان / گفتار، دال / مدلول و محور هم‌نشینی / جانشینی از این اصطلاح استفاده کرده است. سوسور زبان را نظام تفاوت‌ها می‌داند که تقابل اجزا و نشانه‌ها باعث شکل‌گیری آن می‌شود. به نظر وی، زبان از مجموعه‌ای از نشانه‌ها تشکیل شده است که وقتی نشانه‌ای در تقابل با نشانه‌ای دیگری قرار می‌گیرد، معنا پیدا می‌کند (وبستر، ۱۳۸۲: ۵۹-۵۷). اشتراوس با تأثیرپذیری از یاکوبسن، تقابل‌های دوگانه را مهم‌ترین کارکرد ذهن جمعی بشر می‌داند. به نظر وی، به دلیل اینکه بشر در گذشته از دانش کافی برخوردار نبود، برای درک و شناخت جهان پیرامون خود دست به خلق تقابل‌های دوگانه می‌زد. از این رو، ساختار تفکر انسان روی تقابل‌های دوگانه‌ای مثل خوب / بد، مقدس / غیرمقدس و غیره بنا شده است (برتنس، ۱۳۸۴: ۷۷).



شکل ۲: چارچوب مفهومی تحقیق؛ قلمروسازی گفتمانی به مثابه نظریه و روش و نوعی رویکرد مطالعاتی  
(منبع: نگارندگان)

اکنون با تأثیرپذیری از اصول منطق دوگانه ارسطو و افلاطون، فلسفه دکارتی و کارهای

اشتراوس، بارت و گفته‌های دریدا درباره زندان دوقطبی حاکم بر فرهنگ جامعه انسان‌ها، به بررسی تقابل‌های دوگانه و روح تضاد و تعارض در ساختار فکری فلسفی اندیشمندان و ژئوپلیتیسین‌های غربی خواهیم پرداخت که چگونه با ساده‌سازی و طبقه‌بندی پدیده‌ها راهبردها و اهداف استراتژیکی و ژئوپلیتیک خود را دنبال می‌کنند.

### روش‌شناسی و شیوه تحقیق

تحقیق حاضر از نوع کاربردی با روش توصیفی - تحلیلی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

### یافته‌های تحقیق

#### تبارشناسی واژه «هلال شیعی» یا «ژئوپلیتیک شیعه»

این پرسش که به‌کارگیری اصطلاح «هلال شیعی» یا «ژئوپلیتیک شیعه» برای نخستین بار به وسیله چه کسی و با چه اهدافی صورت گرفته است، پرسشی است که پاسخ قطعی برای آن وجود ندارد. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند کاربرد این واژه را باید به زمان‌های خیلی دور یعنی ابتدای دوران اسلام منتسب دانست. برخی نیز دوران حکومت آل بویه و نیز دوران صفویان را اوج کاربرد این واژه می‌دانند. اما با توجه به رویکرد مقاله حاضر که در بخش مبانی نظری نیز بیان شده است، صرف لفظ اصطلاح «ژئوپلیتیک شیعه» یا «هلال شیعی» مورد نظر نگارندگان نیست؛ زیرا ممکن است قبل از به کار گرفتن این واژه توسط ملک عبدالله، برخی از استادان در سر کلاس‌ها، اندیشمندان در همایش‌ها و سمینارها، سیاست‌مداران در نشست‌ها و کنفرانس‌ها یا روزنامه‌نگاران در مطبوعات مانند روزنامه واشنگتن پست از این واژه بارها استفاده کرده باشند. چنان که توال (۲۰۰۳) در کتابی با عنوان «ژئوپلیتیک شیعه» به آن اشاره کرده است (توال، ۳۸۲۱: ۲۰). اما در تحلیل گفتمانی، واژه‌ها زمانی که «بار معنایی» پیدا و شروع به «تولید قدرت» می‌کنند، مورد نظر هستند. به‌عنوان نمونه، «هلال شیعی» اصطلاحی است با سابقه آکادمیک در ادبیات آلمانی که نخستین بار ملک عبدالله دوم شاه اردن آن را در حوزه مباحث استراتژیک منطقه در دسامبر ۲۰۰۴ در گفت‌وگو با روزنامه

واشنگتن پست هنگام دیدارش از امریکا مطرح کرد (روزنامه واشنگتن پست<sup>۱</sup>، ۸ دسامبر ۲۰۰۴). در این زمان که از یک سو، بحران هسته‌ای ایران به اوج خود رسیده و از دیگر سو، عراق به سمت جنگ داخلی شتاب گرفته بود، وی ادعا کرد: «نتیجه اصلی جنگ در عراق، شکل‌گیری یک «هلال شیعی» تحت سلطه ایران بوده است» (والکر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷: ۱). از نظر او، قریب به اتفاق نوار منطقه‌ای از دریای مدیترانه تا اقیانوس هند و دریای خزر که دارای منابع انرژی نفت و گاز سرشاری است، تحت نفوذ شاخه‌ای از اسلام شیعی قرار دارد که این خیزش امپراطوری شیعه از طرف «تهران» حمایت می‌شود. حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مخلوع مصر، نیز در سال ۲۰۰۵ در مصاحبه‌ای با تلویزیون العربیه این واژه را تکرار کرد و گفت: «شیعیانی که در کشورهای منطقه زندگی می‌کنند، بیش از آنکه به کشور خود وفادار باشند، به ایران وفادار هستند» (همان). درواقع، کاربرد این واژه هم‌زمان با به حکومت رسیدن شیعیان در عراق، تکمیل‌کننده حوزه نفوذ شیعی بود که کشورهای لبنان، سوریه، عراق، ایران، پاکستان و افغانستان را در بر می‌گرفت (نقشه ۱). این مسئله باعث شد نهادهای سیاسی - امنیتی محافظه‌کار «اهل سنت» منطقه نسبت به افزایش قدرت و نفوذ «شیعیان»، به‌ویژه ایران و پیدایش نوعی «هلال شیعی» مؤثر در منطقه اظهار نگرانی کنند. به بیان ساده‌تر، می‌توان هدف اصلی از طرح هلال شیعی و ژئوپلیتیک آن را ایجاد تنش و درگیری و راه انداختن جنگ میان شیعیان و اهل تسنن دانست. علل و عواملی مانند حادثه ۱۱ سپتامبر و تغییر معادلات قدرت در عراق به نفع شیعیان از عوامل مهم و تأثیرگذار در طرح هلال شیعی از سوی شاه اردن بوده و در بخش‌هایی نیز غرب برای ایجاد تنش و شکاف میان مسلمانان از طرح فوق حمایت کرده است. در این تعبیر، مرکز هلال شیعی و ژئوپلیتیک آن، کشور جمهوری اسلامی ایران است. حال آنکه «سیاست ایران» بر پایه وحدت میان مسلمانان و ایجاد انسجام و نزدیکی بین پیروان دو مذهب شیعه و سنی است و برخی رویکردهای آن، مانند طرح «هفته وحدت» در داخل کشور و نامیدن جمعه آخر ماه مبارک رمضان به «روز قدس» در عرصه بین‌المللی و حمایت از «حزب‌الله» و «حماس» در منازعات منطقه‌ای گویای این مطلب است. بنابراین، طرح ایده هلال شیعی دستاویزی برای اعمال فشار منطقه‌ای و بین‌المللی بر کشورهای دربرگیرنده آن

1. Washington post newspaper

2. Walker

به‌ویژه ایران است. زیرا این طرح ممکن است وزن شیعیان را افزایش دهد، ولی موضع‌گیری نادرست نیز می‌تواند به ماهیت حضور فعال شیعیان آسیب برساند و کشورهای عرب منطقه را در ذیل حمایت‌های آشکار و پنهان جهان غرب در مقابل شیعیان قرار دهد.



نقشه ۱: قلمروسازی هلال شیعی در جنوب غرب آسیا از دیدگاه سران عرب منطقه

(منبع: <http://www.standupamericaus.org/iran-2/the-shi%E2%80%99ia>)

از این رو، بر این باور هستیم که اصطلاح هلال شیعی یا ژئوپلیتیک شیعه زمانی مانند «یک گفتمان» سپهر سیاست بین‌الملل و تحولات خاورمیانه را متأثر کرده و به‌عنوان یک «قدرت نرم» شروع به «تولید قدرت» برای برخی از کشورهای عربی، اسرائیل و ایالات متحده آمریکا کرده است. در نهایت، هدف اصلی طرح بحث هلال شیعی نیز در واقع تبدیل «تفاوت دیدگاه مذهبی» به «تضاد سیاسی» و سرانجام بهره‌برداری از آن در «معادلات قدرت» است. نکته حائز اهمیت درباره برساخت‌گرایی واژه ژئوپلیتیک شیعه و هلال شیعی به این معنا نیست که گفتمان غرب مذهب شیعه و سنی را به وجود آورده است، بلکه به این معنا است که گفتمان غرب با بهره‌برداری از تفاوت مذهبی شیعه و سنی به آن بار ژئوپلیتیک داده و تفاوت واقعی بین دو مذهب را به تقابل سیاسی تبدیل کرده است.

بی‌شک رقابت‌های گفتمانی درون‌دینی در صورتی که از حدود خود خارج شود، در

روابط کشورهای منطقه از یک سو و ثبات و صلح در منطقه از سوی دیگر تأثیر منفی خواهد داشت و اختلافات قومی و مذهبی در کشورهای منطقه را تشدید می‌کند. براس نمونه، رقابت جدی عربستان سعودی و ایران برای عرضه مدل حکومتی خود به کشورهای منطقه، از عرصه گفتمانی به مسائل داخلی سوریه و عراق تعمیم یافته و سبب افزایش اختلافات آنها و در نهایت، تأثیر بر امنیت کل منطقه شده است. گسترش و ادامه یافتن این اختلافات، در کنار محدودیت حضور و نقش نیروهای فرامنطقه‌ای همچون آمریکا، برای امنیت ملی ایران پیامدهایی منفی خواهد داشت. (حاتمی، ۱۳۹۲: ۹)

### فرایند قلمروسازی گفتمانی ژئوپلیتیک شیعه در سیاست خارجی کشورهای غربی - عربی

درگیری‌های صورت گرفته در زمینه برنامه هسته‌ای ایران، توطئه‌های قدرت سیاسی در لبنان و همچنین ادامه خشونت در فلسطین و اسرائیل بر اساس دو مدل تبیینی قالب جمع شدن هستند؛ نخست ایده «هلال شیعی» و دوم «خیزش یا احیا شیعه». این دو مدل از هم متمایز هستند و به‌ندرت می‌توان آن‌ها را برای یک پدیده مورد استفاده قرار داد؛ زیرا طرح هلال شیعه در منطقه خاورمیانه و به وسیله حاکمان سنی برخی از کشورهای عربی منطقه توسعه یافته بود، در حالی که خیزش و احیا شیعه عمدتاً توسط نخبگان غربی پخش شده است؛ بنابراین، این دو می‌توانند از یکدیگر متمایز شوند. در مجموع، همه این نظریه‌ها بر مبنای تحلیل «تهدید و خطر از طرف شیعه» قرار دارند (برونینگ، ۲۰۰۸: ۶۱-۶۰). از این رو، ما دو نوع «گفتمان‌سازی» در راستای ژئوپلیتیک شیعه را قابل تشخیص می‌دانیم؛ (۱) گفتمان‌سازی عربی با دال مرکزی هلال شیعی و (۲) گفتمان‌سازی غربی با دال مرکزی خیزش و احیا شیعه. در ادامه، نحوه شکل‌گیری و اهدافی که هر یک دنبال می‌کنند، شرح داده خواهد شد.

### اهداف کشورهای عربی از قلمروسازی گفتمانی شیعه

چنان که گذشت، مفهوم «هلال شیعی» توسط شاه اردن در مصاحبه‌ای که در دسامبر ۲۰۰۴ با روزنامه واشنگتن پست انجام داده بود، ساخته شد و ظهور یک هلال شیعی فراگیر را به‌عنوان تهدیدی بالقوه برای منطقه خاورمیانه مطرح کرد. وی به‌وضوح مطرح کرد تغییرات برنامه‌ریزی شده‌ای برای تقویت حزب‌الله لبنان از طریق رژیم اسد در سوریه و دولت تحت



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association

فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام  
جمعیت دراسات العالم الاسلامی

۱۱۲

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳



تسلط شیعیان در عراق پس از صدام و درنهایت تهران در حال انجام است (روبین و بکر، ۲۰۰۴). به محض انتشار این نظریه در سطح منطقه، واکنش‌های تند برخی کشورها برانگیخته شد و بسیاری از رسانه‌های عربی شاه اردن را به تشویق گرایش‌های فرقه‌ای متهم کردند. ملک عبدالله دوم در پی واکنش به این انتقادات و در پی تأکید حرف‌هایش دوباره این گونه مطرح کرده است که صحبت کردن از هلال شیعی از نظر ظاهری بسیار ساده‌انگارانه است، ولی از نظر سیاسی یک واقعیت است (بلک<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷).

این نظریه بعدها اصلاح و تقویت شد، به طوری که درک هلال شیعی با یک محور ژئوپلیتیک که از پاکستان، آذربایجان و مزارع خشخاش افغانستان گسترش یافته و در حال شکل‌دهی به خاورمیانه بزرگ است و درنهایت نخستین دولت اسلامی برای دستیابی به امپراطوری را بعد از فروپاشی امپراطوری عثمانی در سر می‌پروراند، مطرح شد (باچر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۷). حسنی مبارک نیز در راستای تقویت نظریه فوق و در توصیف اقلیت‌های شیعی در منطقه، از آنان به‌عنوان ستون پنجم تهران یاد کرد و در مصاحبه با تلویزیون العربیه در ۸ آوریل ۲۰۰۶ اعلام کرد بسیاری از شیعیان موجود در منطقه، به ایران بیش از کشورهایشان وفادار هستند.

«نخبگان عرب سنی» سه استدلال برای تهدید بودن هلال شیعی دارند؛ ۱) کاهش قدرت خود ۲) نگرانی درباره خواسته‌های رو به رشد جمعیت‌های شیعه کشورهایشان و ۳) نقش رو به گسترش ایران در امور اعراب (شکل ۳). از دیدگاه نخبگان عرب سنی، احیای شیعیان در عراق پایگاه‌های قدرت و سیاست در خاورمیانه را دستخوش تحول کرده است. این وضعیت به تحركات جدید در مناطقی منجر خواهد شد که اکثریت شیعه با توجه به جمعیت سیاسی و اجتماعی خود، خواهان تقسیم قدرت متعادل هستند. مانند عراق و بحرین که به ابراز وجود در سیاست‌های خود پرداخته‌اند. درواقع، «نخبگان عرب سنی» معتقدند که شکل‌گیری این الگو برای نخستین بار در عراق زمینه‌ای خواهد شد تا جمعیت‌های شیعی دیگر کشورهای عربی نیز به حقوق اجتماعی و سیاسی خود بپردازند و درنهایت از طریق یک پروسه به حذف نخبگان اهل سنت از قدرت در مناطق به اصطلاح هلال شیعی منجر شوند (برزگر، ۲۰۰۸: ۸۸).

1. Robin & Baker, 2004
2. Black
3. Butcher





شکل ۳: استدلال های نخبگان عرب سنی برای تهدید بودن هلال شیعی (منبع: نگارندگان)

بر این اساس، بدیهی بود که برخی دولت های عربی برای مقابله با چالش ها و تهدیدهای خود به ویژه کاهش فشار «دموکراسی سازی» برآیند. دولت های عربی اشغال عراق را فرصتی یافتند تا امریکا را از فشار برای دموکراسی منصرف کنند؛ بنابراین، اعلام شکل گیری هلال شیعی در سال ۲۰۰۴ توسط ملک عبدالله و پس از آن طرح این مسئله توسط کشورهایمانند مصر و عربستان، عمدتاً با این انگیزه صورت گرفت. البته رقابت دیرینه با ایران و نگرانی کشورهای عربی از قدرت گیری ایران در منطقه بی اهمیت نبوده است. درواقع، مهم ترین دلیل اعلام شکل گیری هلال شیعی در خاورمیانه، ایجاد «شیعه هراسی» و «ایران هراسی» در منطقه بود تا ابتدا، فشار امریکا برای دموکراسی سازی در خاورمیانه کاهش یابد و دوم، نیاز امریکا به کشورهای عربی محافظه کار بیشتر و روشن تر شود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۸۰).

ایان بلک (۲۰۱۵) در مقاله ای که در روزنامه گاردین به چاپ رسانده است، معتقد است فرقه گرایی در خاورمیانه همواره به نبردی برای قدرت، منابع و قلمروسازی مرتبط بوده است (بلک، ۵ آوریل ۲۰۱۵). وی معتقد است: «فرقه گرایی نشان دهنده تفاوت های مذهبی واقعی و «غیریت» دو مذهب شیعه و سنی است، اما همواره این تفاوت ها به قدرت، منابع و قلمروسازی ارتباط پیدا می کنند. در بحرین حاکم سنی سلسله آل خلیفه، جایگاه واقعی اکثریت شیعه در نظام سیاسی بحرین را کلاً انکار می کنند. ولی از آن طرف منامه، تهران را به خاطر دامن زدن به ناآرامی ها مقصر می داند. همین طور به صورت مشابهی عربستان سعودی هم ایران را عامل اصلی تحریک مناطق شیعه نشین شرق عربستان می داند، در حالی که در هر دو اتهام نام برده در بالا سرپوشی برای مشکلات واقعی داخلی هر دو کشور هستند (همان).

درواقع، مفهوم کلی هلال شیعه نه به درستی و نه دقیق، هیچ اتحاد سیاسی یا مذهبی را از دولت‌ها و گروه‌های سیاسی یا جنبش‌ها توصیف نمی‌کند و آن فقط ایده‌ای است که تنها اهمیت آن با توجه به دست‌یابی صرف به این واقعیت است که همواره و دائماً توسط رهبران سیاسی و رسانه‌های غربی - عربی مورد استفاده قرار گرفته است (لومی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸: ۳۰-۳۱). جالب توجه است کشورهایی که ایده کلی هلال شیعی را مطرح کرده بودند، دقیقاً همان کشورهایی هستند که با اصلاحات دموکراتیک بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله به عراق در ۲۰۰۳ مخالفت کرده بودند؛ بنابراین، برخی بر این باورند که نگرانی کشورهای عربی درباره دموکراسی بیش از نگرانی آن‌ها درباره احیا و خیزش شیعه در منطقه است. ارتباط روشنی بین سیاست‌های ارتجاعی و تبلیغ درباره مغایرت‌ها/ تهدیدهای فرهنگی شیعه وجود دارد (امیر یوسفی: ۲۰۰۹: ۱۲۷-۱۲۶). در همین راستا و به موازات شروع و گسترش بحران در سوریه در سال ۲۰۱۱، نیز می‌توان مداخله عربستان سعودی و اردن که با مطرح کردن هلال شیعی در منطقه، تلاش می‌کنند از نفوذ ایران در منطقه بکاهند، مشاهده شده است. هدف این کشورها از کمک به نیروهای مخالف بشار اسد، ساقط کردن حکومت علوی سوریه و قطع ارتباط ایران با سوریه و لبنان است (کشاوری شگری، ۱۳۹۲: ۷۶). در حقیقت، با روی کار آمدن مخالفین بشار اسد، حکومت جدید سوری حمایتش را از ایران و فعالیت‌های حزب الله در منطقه قطع خواهد نمود. مقامات آمریکایی و متحدان منطقه‌ای آنها به خوبی آگاهند که سرنوشت معادلات قدرت بین نیروهای محافظه‌کار به رهبری آمریکا، به آینده سوریه بستگی دارد. بنا بر این آمریکا و متحدینش به دنبال سرنگونی حکومت اسد برای شکست محور امنیتی ایران - سوریه و حزب الله لبنان هستند (نیاکویی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

### اهداف کشورهای غربی از قلمروسازی گفتمانی شیعه

نوام چامسکی با بیان اینکه بیشترین ذخایر انرژی خاورمیانه در منطقه‌ای موسوم به هلال شیعی قرار دارد، معتقد است کنترل ایران بر این هلال وحشتناک‌ترین کابوس آمریکا است. وی ایده هلال شیعی را برگرفته از دوران جنگ سرد می‌داند و معتقد است تهران در این هلال محور است. هلالی که از ایران تا حزب الله در جنوب لبنان ادامه دارد و مناطق شیعه‌نشین

1. Luomi

جنوب عراق و نیز سوریه را در برمی گیرد (احمدی، ۱۳۹۰، ۲۴۴). ایالات متحده امریکا که طرح دموکراسی سازی کشورهای خاورمیانه را در سر می پروراند و در همین راستا نیز به عراق حمله کرده بود. بعد از انتخابات ۲۰۰۴ عراق و به قدرت رسیدن شیعیان در پی برگزاری انتخابات، به این نتیجه رسید که دموکراسی سازی در بین کشورهای خاورمیانه ممکن است امنیت ملی او در خاورمیانه را مورد تهدید قرار دهد. به همین دلیل، با همراه شدن با ژئوپلیتیک شیعه و گسترش اختلاف بین شیعه و سنی به مدیریت بحران های خاورمیانه پرداخته است.

### چگونگی هم پوشانی راهبردهای غربی - عربی در گفتمان شیعه هراسی

در این قسمت، سعی کردیم تا روند مفصل بندی گفتمانی ایده هلال شیعی را بر اساس کشورهای که منافع خود از مطرح کردن این ایده را دنبال کرده اند، به تصویر بکشیم. در واقع، اظهارات شاه اردن و رئیس جمهور مصر با منافع سیاسی ایالات متحده امریکا در منطقه خاورمیانه مواجه شد و این ایده مورد توجه امریکا قرار گرفت. به طوری که ولی نصر، مشاور وقت رئیس جمهور امریکا (جرج بوش پسر)، به صورت آکادمیک به تجزیه و تحلیل دقیق توسعه منطقه ای از نقطه نظر ظهور شیعه پرداخت (نصر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶: ۲۵). از نظر ولی نصر، احیا یا خیزش شیعه تأثیر قابل توجهی در استراتژی امنیت ملی امریکا دارد که در آن ایران شیعی به عنوان بزرگ ترین چالش امنیت ملی امریکا تعریف شده است (استراتژی امنیت ملی ایالات متحده امریکا<sup>۲</sup>، مارس ۲۰۰۶). بنابراین، ایده هلال شیعی به وسیله برخی کشورهای عربی و ایالات متحده امریکا برای کنترل تهدیدات فراگیر جهانی شیعه با سیاست مداران اسرائیلی نیز به اشتراک گذاشته شده بود که هم زمان با تهدیدات دائمی رئیس جمهور وقت ایران<sup>۳</sup> مواجه بودند و مورد استقبال رژیم صهیونیستی اسرائیل نیز قرار گرفت (بن - هوربین<sup>۴</sup>، ۲۰۰۸: ۵۷). عربستان سعودی که تا اوایل دهه ۲۰۰۰ از طرفی شاهد شکست «ژئوپلیتیک وهابی گری» در افغانستان، پاکستان، هندوستان، آسیای مرکزی و قفقاز بود و از طرف دیگر، شاهد هم زمانی این شکست ها با به قدرت رسیدن دولت شیعه مذهب در عراق بود، نه تنها همه این تحولات را ناشی از موفقیت ژئوپلیتیک هلال



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association  
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش های سیاسی جهان اسلام

۱۱۶

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

1. Nasr

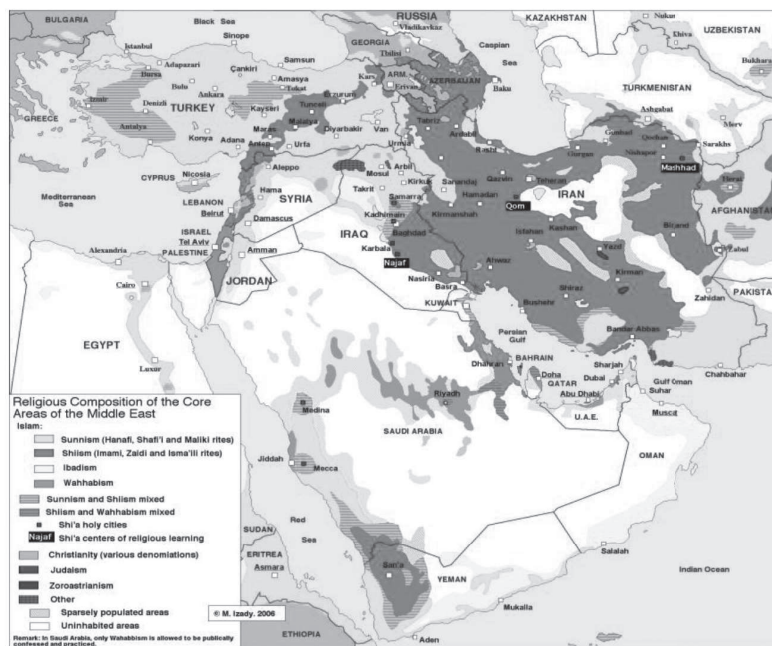
2. The national security strategy of the United States of American, Washington.

۳. محمود احمدی نژاد

4. Ben- Horbin

شیعی مورد بحث سران اسرائیل، اردن و مصر دانست، بلکه به شدت از طرح آن استقبال کرد و به سرعت به محور طراحان این فرضیه پیوست. در همین راستا، عربستان سعودی اقدامات گسترده‌ای را برای پایان دادن به نفوذ ایران در خلیج فارس، قدرت اکثریت شیعی در عراق و تغییر رژیم بشار اسد در سوریه آغاز کرد (مجتهدزاده، ۱۳۹۱: ۲۸).

به این ترتیب بود که اصطلاحی به نام «هلال شیعی» پس از طرح آن به وسیله شاه اردن، مبنایی برای «گفتمان شیعه‌هراسی» و به صورت «گفتمان قدرت» مطرح شد و توانست برخی کشورهای منطقه، ایالات متحده آمریکا و در نهایت اسرائیل را وارد «گفتمان امنیتی یکسان» کند و به «تولید قدرت نرم» برای این کشورها منجر شود. اینکه چرا این کشورها به صورت مکرر و دائم از این اصطلاح استفاده می‌کنند و اصلاً این اصطلاح چه جایگاهی در استراتژی امنیت ملی این کشورها بازی می‌کند، پرسشی است که سعی می‌شود در ادامه تا حد امکان به آن پاسخ داده شود.



نقشه ۲: ترکیب مذهبی در نواحی هسته‌ای جنوب غرب آسیا

(منبع: The Gulf2000 Project, SIPA/Columbia University, 2006. Copyright M. Izady)

دکتر عزتی (۱۳۸۸) در کتاب «ژئوپلیتیک شیعه و امنیت مرزهای جمهوری اسلامی ایران» معتقد است که در عصر جدید موقعیت تشیع در ایران نسبت به دیگر مناطق شیعی خاورمیانه



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association  
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی-پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

استثنا است. وی همچنین در این کتاب معتقد است که دو عامل انقلاب اسلامی ایران و جنگ داخلی لبنان مسئله شیعه را به عنوان عاملی ژئوپلیتیک مطرح کرده است (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۷). به راستی واژه ژئوپلیتیک شیعه از چه زمانی و با چه انگیزه‌هایی وارد مباحث و معادلات سیاسی شده است و جمهوری اسلامی ایران چه جایگاهی در آن دارد؟

قبل از مطرح شدن هلال شیعی توسط ملک عبدالله، فرانسوا توال، محقق فرانسوی، در کتاب «ژئوپلیتیک شیعه» مقدمات شکل‌گیری این گفتمان را در محافل علمی و آکادمیک کلید زده بود. وی در این کتاب مباحث خود را به این صورت آغاز کرده بود که نقطه ثقل جغرافیایی شیعیان مناطقی است که بر روابط قدرت در سطح جهان تأثیرگذار است و شیعیان ساکن در کرانه‌های خلیج فارس اهمیت ژئوپلیتیک دارند؛ زیرا ۷۰ درصد نفت جهان که برای ادامه حیات و رشد اقتصادی جهان حیاتی است، در این منطقه واقع شده است و هرگونه تحول و ناآرامی در این منطقه می‌تواند پیامدهای اقتصادی و سیاسی گسترده‌ای به همراه داشته باشد (توال، ۱۳۸۲: ۲۰). درواقع، توال با طرح این مباحث درصدد القای این نکته بوده است که پدیده شیعه‌گری رفته‌رفته در کانون بیشتر درگیری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته است و اکثر شیعیان در مراکز و مناطق حساس ژئوپلیتیک جهان ساکن هستند. این مسئله قدرتی به آن‌ها بخشیده است که می‌توانند جهان را با چالش روبه‌رو کنند (همان، ۷۲). توال نیز مانند هم‌فکران پیشین خود همچون مکیندر، راتزل، هاسهوفر و دیگر اندیشمندان غربی در حوزه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک سنتی، با نگاه شرق‌شناسی و با همان دیدگاه و نظریه‌های سلطه درصدد نشان دادن مکان‌هایی خاص به عنوان خطر برای کشورهای غربی است؛ زمانی ایدئولوژی کمونیسم و کشورهای تروریستی و زمانی کشورهای شیعه‌نشین. درواقع، «غیریت» و «دشمن‌سازی» کلید همه نظریه‌های آن‌ها است و بر این اساس مکان‌ها و کشورها با توجه به بافت و ساختار دگرگون‌شونده بین‌المللی تغییر می‌کنند و این بار کشورهای شیعه‌نشین نقطه ثقل این نظریه‌ها هستند. به همین خاطر، به نظر می‌رسد توال در این کتاب، خود را ملزم دیده است که «خطر شیعه» را به مسئولان سیاسی، ناظران و خبرگان غربی گوشزد و آن‌ها را به چاره‌جویی دعوت کند. او در این مسیر گاهی به بزرگ‌نمایی می‌پردازد و القا می‌کند که «منافع غرب» با قدرت‌یابی شیعیان به خطر خواهد افتاد (لک‌زایی، ۱۳۸۲: ۲۶). درواقع، نگاهی به کتاب‌ها، مقاله‌ها و نقشه‌هایی که به ترویج طرح هلال شیعی می‌پردازند، نشان می‌دهد همگی



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۱۸

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

به اتفاق «جمهوری اسلامی ایران» را به عنوان محور این ژئوپلیتیک در نظر گرفته‌اند؛ زیرا ایران در میان تمام کشورهای شیعه‌نشین از نظر قدرت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی در موقعیت برتر قرار دارد و موقعیت ژئوپلیتیک آن به گونه‌ای است که در کانون بیضی انرژی جهان قرار گرفته است؛ یعنی از شمال به منطقه دریای خزر (مازندران) و از جنوب به منطقه خلیج فارس! از این رو، نقطه ثقل تمام نظریه‌ها محدود کردن و به انزوا کشیدن توان ایران و مهار آن در معادلات منطقه جنوب غرب آسیا است.



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

## نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر در پی «واکاوی چگونگی فرایند قلمروسازی گفتمانی ژئوپلیتیک شیعه» مورد ادعای کشورهای غربی - عربی بوده است و مهم‌ترین نکته‌ای که در پی اثبات آن بوده، این است که اساساً «ژئوپلیتیک شیعه» مورد ادعای کشورهای مذکور در سطح «نقشه‌نگاری» و «جغرافیایی» هیچ‌گونه نمود عینی و واقعی ندارد و صرفاً این نظریه را می‌توان در پناه «نظریه قلمروسازی گفتمانی» تشریح کرد که در پی «تولید قدرت نرم» برای کشورهای عرب سنی، اسرائیل و ایالات متحده امریکا است. البته ناگفته نماند که هر سه گروه از این کشورها، «جمهوری اسلامی ایران» را به‌عنوان محور این ژئوپلیتیک مورد هدف قرار داده‌اند. درواقع، مهم‌ترین «هدف» راهبردی امریکا، از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون این بوده که جنبش‌های بنیادگرای شیعه در دهه ۱۹۸۰ را کنترل و مهار کند. به همین دلیل، با بهره‌گیری از صدام حسین و ویژگی‌های شخصیتی او، جنگی میان دو کشور ایران و عراق به راه انداخت و طی هشت سال جنگ عراق با ایران، کمک‌های فراوانی برای برآورده شدن این اهداف کرد. امروز نیز «هدف» اصلی امریکا کشور جمهوری اسلامی ایران است. درواقع، سران امریکا و اسرائیل با برجسته‌سازی «مفهوم هلال شیعی» در پی انحراف اذهان تصمیم‌گیران عرب از مسئله اسرائیل هستند و «نگرانی» آن‌ها نسبت به «حاکمیت ایدئولوژی شیعه» تحت رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه را تحریک می‌کنند. به بیان دیگر، به‌منظور تقویت اثربخشی «ژئوپلیتیک شیعه»، کشورهای غربی - عربی از آینده‌های تبلیغاتی «ایران‌هراسی» و «شیعه‌هراسی» به صورت توأمان استفاده می‌کنند تا عمق استراتژیک روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران را با چالش مواجه کنند. ازاین‌رو، رصد جنگ تبلیغاتی غرب در مختصات نوین امنیتی خاورمیانه بیان‌کننده شکل‌گیری دور جدیدی از عملیات روانی با ابزار «شیعه‌هراسی» است که پیش‌زمینه آن توسط شاه اردن با عنوان «جغرافیای سیاسی هلال شیعه» شکل گرفته بود. البته ناگفته نماند هدف این نوشتار این نیست که جمهوری اسلامی ایران عملاً «سیاست انفعالی» درباره تقویت کشورهای شیعه‌نشین منطقه اتخاذ کند. بلکه هدف اصلی نگارندگان این است که «تصمیم‌گیرندگان اصلی سیاست خارجی ایران» با شناختی که از زوایای پنهان اهداف پشت پرده برخی اقدامات کشورهایمانند امریکا، اسرائیل و عربستان به دست می‌آورند، بتوانند بهترین تصمیم را با کمترین هزینه برای کشورهای شیعه‌نشین منطقه به



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association

فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام  
جمعیت دراسات العالم الاسلامی

۱۲۰

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳



ارمغان بیاورند و در «دام گفتمان‌سازی» های کشورهای مذکور گرفتار نشوند و به «تولید ادبیات سیاسی» برای «تقویت گفتمان» آن‌ها نپردازند.

از این رو، مقاله حاضر پیشنهاد می‌کند در عرصه نظری به جای واژه «ژئوپلیتیک شیعه» در مباحث آکادمیک و مطبوعاتی از واژه «ژئوپاسیفیک شیعه» و در عرصه عملی نیز از «ژئوپلیتیک مقاومت» به جای «ژئوپلیتیک شیعه» استفاده شود.



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

## کتابنامه

- احمدی، بابک (۱۳۷۱)، *ساختار و تأویل متن*، ۳ جلد، چ ۱، تهران: مرکز.
- احمدی، عباس (۱۳۹۰)، *ایران، انقلاب اسلامی، ژئوپلیتیک شیعه*، چ ۱، انتشارات مؤسسه اندیشه‌سازان نور.
- استوارت آر، کلگ (۱۳۷۹)، *چارچوب‌های قدرت*، ترجمه مصطفی یونسی، چ ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برتس، هانس (۱۳۷۰)، *مبانی نظریه ادبی*، محمدرضا ابوالقاسمی، چ ۱، تهران: ماهی.
- بلاکسل، مارک (۱۳۸۹)، *جغرافیای سیاسی*، مترجمان محمدرضا حافظ‌نیا، عباس احمدی، عطاءالله عبدی، حسین ربیعی، چ ۱، انتشارات انتخاب.
- تاجیک، محمدرضا (به اهتمام) (۱۳۸۷)، *گفتمان و تحلیل گفتمانی (مجموعه مقالات)*، چ ۱، تهران: فرهنگ گفتمان.
- توال، فرانسوا (۱۳۸۲)، *ژئوپلیتیک شیعه*، ترجمه کتیون باصر، چ ۱، تهران: ویستار.
- جونز، مارتین؛ رایس جونز، مایکل وودز (۱۳۸۶)، *مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی*، مترجمان زهرا پیشگاهی فرد، رسول اکبری، چ ۱، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۲)، «تحولات بحرین؛ بررسی چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، سال سوم، شماره سوم، صص ۱ - ۲۵.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸)، «هلال شیعی، فرصت‌ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی ایران، اعراب و امریکا» *فصلنامه دانش سیاسی*، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان، ص ۱۵۹ تا ۱۹۲.
- حقیقی، شاهرخ (۱۳۸۳)، *گذار از مدرنیته*، چ ۳، تهران: آگاه.
- سعید، بابی (۱۳۷۹)، *هراس بنیادین (اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی)*، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، چ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲۸، سال هفتم، ص ۱۵۳ - ۱۸۰.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۴)، *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، چ ۱، تهران: نشر نی.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۸)، *ژئوپلیتیک شیعه و امنیت مرزهای جمهوری اسلامی ایران*، چ ۱، تهران: البرز فر دانش.
- فاضلی‌نیا، نفیسه (۱۳۸۵)، «علل نگرانی غرب از انقلاب اسلامی با تأکید بر عنصر ژئوپلیتیک شیعه»، تهران: *فصلنامه علوم سیاسی*، سال نهم، شماره ۳۶، زمستان، ص ۱۱۱ تا ۱۲۴.
- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۲)، «پردازش مفهوم «قلمرو» از دیدگاه جغرافیای سیاسی»، *فصلنامه مدرس علوم انسانی - برنامه‌ریزی و آمایش فضا*، دوره هفدهم، شماره ۴، ص ۴۳ تا ۶۱.
- کشاوری شکری، عباس؛ صادقیان، هاجر (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی و مواضع دولت‌های ایران و ترکیه درباره



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام  
جمعیت دراسات العالم الاسلامی

۱۲۲

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

بحران سوریه»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان/اسلام، سال سوم، شماره چهارم، صص ۷۵-۱۰۶.  
 لکزایی، نجف (۱۳۸۲)، «بزرگ‌نمایی یک توهم و ژئوپلیتیک شیعه، هفته‌نامه پگاه حوزه، شماره ۱۱۸، ص  
 ۲۴ تا ۳۵.

لوکس، استیون (۱۳۷۵)، قدرت نگرشی رادیکالی، ترجمه عماد افروغ، چ ۱، تهران: راسا.  
 نیاکوئی، سید امیر؛ اسمعیلی، علی؛ ستوده، عی اصغر (۱۳۹۲)، «تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران سوریه  
 (۲۰۱۱-۲۰۱۳)»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان/اسلام، سال سوم، شماره اول، صص ۱۱۹-۱۳۹.  
 وبستر، راجر (۱۳۸۲)، پیش‌درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی، الهه دهنوی، چ ۱، تهران: روزگار.

Ansell, Christopher, di Palma Giuseppe (Eds) (2004), Restructuring territoriality, Cambridge: Cambridge university press.

Barzegar, kayhan (2008), "Iran and the Shiite crescent: myths and realities", The brown journal of world affairs.

Ben-horbin, y (2008), "Minister mofaz: the return of the Golan Heights to Syria", in: yadioth abaronoth, April 28.

Browning, Michae (2008), "Don't fear the shiites the idea of a teheran-controlled "shiite crescent" over the greater Middle East is at odds with reality", ([http://library.fes.de/pdf-files/ipg/ipg-2008-3/06\\_a\\_broening\\_gb.pdf](http://library.fes.de/pdf-files/ipg/ipg-2008-3/06_a_broening_gb.pdf)).

Butcher, Tim (2007), "The shia-sunni schism", in: daily telegraph, March 7.

Cox, Kevin; low, Robinson (2008), "The sage handbook of political geography", Ohio state university, London school of economics, The Open University.

Delaney, david (2005), "Territory", Oxford, UK: Blackwell.

Der Derain, James; Shapiro, M, (Eds) (1949), International/ intertextual relations, Lexington: Lexington books, Peter digeser, 'The forth face of power', journal of politics, vol. 54, No.4.

Fierce, Karin (1998), Changing strategies: critical investigation in security, Manchester: Manchester university press.

Foucault, Michel (1974), The archaeology of knowledge, Ttrans.a.a.sheridan-smith, London: tavistock.

Guddon, jugoslavia (1999), A dictionary of literary terms, fourth edition, London: Penguin books.

Ian black (2007), "Fear of a Shia full moon: events are proving that the king of Jordan was right to warn of a 'shia crescent' across the Middle East-even though the phrase was a tad undiplomatic, writes ian black", The guardian newspaper, 26 January.

Ian black (2010), "Sunni v Shia: why the conflict is more political than religious", The



- guardian newspaper, Sunday 5 April 2015, 16.26 bst.
- Karoline, par (2001), "postel - vinary, geographical et pouvoir", Critique international janvie.
- Robin and baker (2004), "Iraq, Jordan see treat to election from Iran", in: Washington post, December 8.
- Simmel, George, David Frisby, and Mike Featherstore (1997), Simmel on Culture: Selected Writeings". London; Thousand Oaks, Calif.: Sea Poblations.
- Simmel, George (1997), The sociology of space in frisby, d, and featherstone, m. (Eds) (1997) simmel on culture, London, sage
- The white house (2006), The national security strategy of the united states of American, Washington, March.
- Vali, Nasr (2006), "When the shiites rise", in: Foreign affairs, July/ August.
- Walker, M. (2007), "The revenge of the Shia, the Wilson quarterly", <http://gees.org/documentos/documen-02311.pdf>.
- Wright, Robin; Baker, Peter (2004), "Iraq, jordan see threat to election from Iran", Wednesday, December 8, page a01, <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/articles/a43980-2004dec7.html>.
- Zieleniec, A. J. L. (2002), Park space: leisure, culture and modernity-a Glasgow case study, Glasgow: Glasgow university, unpublished PhD thesis.

به این مقاله این گونه استناد کنید:

کیانی، وحید؛ افضل، رسول؛ بدیعی ازندهی، مرجان؛ ذکی، یاشار (۱۳۹۳)، «فرایند قلمروسازی گفتمانی؛ نقدی بر نظریه هلال شیعی»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۲، تابستان، صص ۹۹ - ۱۲۴.



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱۲۴

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳